

Quran and Hadith Studies

Bi-quarterly Journal of Quran and Hadith Studies, Research Article,

Vol. 14, No. 2, (Serial. 28), Summer 2021

<https://qhs.journals.isu.ac.ir/>

<https://isu.ac.ir/>

Methods of Criticizing the Hadith in Terms of Words in "Jawahar al-Kalam"

DOI: 10.30497/quran.2021.239367.3107

Sayed Ali Delbari *

Sayed Jafar Alavi **

Aliakbar Habibimehr ***

Received: 07/07/2020

Accepted: 06/02/2021

Abstract

The narrations report to us the Sunnah of the Infallibles (PBUH) which expresses the word of God, but the hadiths have suffered many damages over time, so it is necessary to identify the methods of verbal critique of the text of the hadiths using the knowledge of expert hadith scholars. Since the book *Jawahar al-Kalam fi Sharh Sharia al-Islam* can be a way forward in this regard. The descriptive-analytical article seeks to examine the methods of verbal critique of the text of hadiths from the perspective of the owner of the jewel. Commonly used cases are: anxiety in the narration, correction in the hadith, excess and deficiency in the narration and aberration in the hadith. The jeweler often points to factors, identifying evidence, consequences, and solutions. Less commonly used methods are: verbal rivalry, situation in the hadith, occurrence of quoting meaning, heart in the narration, lack of integration in the text of the hadith, occurrence of inappropriate fragmentation, lack of prevalence of interpretation, opposition to the dignity of the infallible (PBUH) etc.

Keywords: *Jurisprudence of Hadith, Critique of Hadith, Verbal Critique of Hadith, Jewel of Theology, Anxiety, Tasheeh.*

* Associate Professor in Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran.
(Corresponding Author) Saddelbari@gmail.com

** Associate Professor in Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran.
alavi@razavi.ac.ir

*** PhD student in Quranic and Hadith Sciences, Razavi Islamic University, Mashhad, Iran.
aliakbarhabibyimehr@gmail.com



دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، مقاله پژوهشی، سال چهاردهم، شماره دوم (پیاپی ۲۸)، بهار و تابستان ۱۴۰۰، صص ۱۰۳-۱۳۱

روش‌های نقد لفظی متن حدیث در جواهر الکلام

DOI: 10.30497/quran.2021.239367.3107

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۱

مقاله برای اصلاح به مدت ۱۷ روز نزد نویسندگان بوده است.

سیدعلی دلبری *

سید جعفر علوی **

علی اکبر حبیبی مهر ***

چکیده

روایات، سنت معصومان (ع) را که بیانگر کلام خداوند است برای ما گزارش می‌کند اما احادیث در گذر زمان دچار آسیب‌های متعددی شده، از این‌رو ضروری است با استفاده از آگاهی‌های حدیث‌پژوهان خیره، روش‌های نقد لفظی متن احادیث شناسایی گردد. از آن‌رو که کتاب «جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام» می‌تواند در این راستا راهگشای باشد، لذا نوشتار پیش‌روی با روش توصیفی - تحلیلی درصدد است روش‌های نقد لفظی متن احادیث را از منظر صاحب جواهر مورد بررسی قرار دهد. یافته‌ها نشان می‌دهد: روش‌های نقد لفظی متن حدیث که صاحب جواهر از آنان بهره برده است به دوگونه پرکاربرد و کم‌کاربرد تقسیم می‌شود. موارد پرکاربرد عبارتند از: اضطراب در روایت، تصحیف در حدیث، زیاده و نقیصه در روایت و ادراج در حدیث. صاحب جواهر در موارد پرکاربرد، به عوامل؛ قراین شناسایی، پیامدها و راه‌حل‌ها اشاره می‌کند. روش‌های کم‌کاربرد عبارتند از: رکاکت لفظی، وضع در حدیث، وقوع نقل به معنا، قلب در روایت، عدم یکپارچگی در متن حدیث، وقوع تقطیع نامناسب، عدم شیوع تعبیر، مخالفت با شأن معصوم (ع).^۱

واژگان کلیدی

فقه الحدیث، نقد حدیث، نقد لفظی حدیث، جواهر الکلام، اضطراب، تصحیف.

* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول)

Saddelbari@gmail.com

alavi@razavi.ac.ir

** استادیار گروه فقه و اصول دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران.

*** دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران.

aliakbarhabibyimehr@gmail.com

این مقاله مستخرج از رساله دکتری دانشجو است.

طرح مسئله

خداوند متعال تبیین کلامش را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) واگذارده (نحل: ۴۴)، و پیامبر (صلی الله علیه وآله)، علم آن را پس از خود به امامان (علیهم السلام) سپرد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، صص ۲۲۵-۲۲۳، ح ۴-۱) آن علم، در آینه احادیث متبلور گردید ولی از سویی این میراث گران قدر در طول تاریخ دچار آسیب‌هایی متعددی شد (فتاحی‌زاده و افشاری، ۱۳۸۸ش، ص ۹۸) از این رو روش‌های جداسازی سره از ناسره آن در متن احادیث با استفاده از تجربیات مجتهدان خبره، ضروری است (ابوریه، بی‌تا، ص ۲۹۲).

شیخ محمد حسن بن شیخ باقر نجفی اصفهانی مشهور به صاحب جواهر دارای جایگاه علمی بس فرازمند در نزد اندیشمندان است تا آن‌سوی که اندکی از توصیفات او عبارتست از: تربیت‌کننده عالمان، استاد فقیهان، تنها رئیس فرقه امامیه در زمانه‌ی خود (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۱۵ و ۱۱۶)، علامه‌ی محقق (مکارم‌شیرازی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۵۷)، که در عظمت او شکی نیست. (مطهری، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ص ۹۴۱ و ۹۴۲)، دارای فطانتی قوی، صاحب ملکه‌ی قدسی و مالک اندیشه‌های عالی، هیچ مساله‌ای ننگارده مگر این‌که برای او در آن سخنی ویژه است. با نظرات عالی و افکار گران، قلم می‌زده، محقق، سلیقه‌اش دارای استقامت، اسلوب استدلالش دارای اعتدال (صدر، ۱۴۲۹ق، ج ۵، ص ۳۲۴) و کتب او شهرتی کم‌نظیر دارد و مشهورترین کتابش، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام* است (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۱۴۹) که آن راهم این‌گونه ستودند: بی‌نظیر، عجیب‌ترین و شگفت‌ترین حادثه تاریخی زمان خود (نوری، ۱۴۰۸ق، الخاتمه ج ۲، ص ۱۱۵)، تکیه‌گاه عالمان پسین (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۱۴۹)، مظهر نبوغ، همت، استقامت، عشق و ایمان یک انسان (مطهری، ۱۳۷۲ش، ج ۱۴، ص ۴۳۶).

ایشان با کار استوارش بر همه متأخران منت گذارد و آنان را در معرفت استنباط احکام دین - که بخش اصلی آن نقد و بررسی روایات است - نیازمند خود کرد. صاحب جواهر در برخورد با حدیث، گاهی سند را نقد می‌کند (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۱۷۳؛ ج ۹، ص ۳۲۹؛ ج ۳۹، ص ۲۷۴) و بار دیگر متن حدیث را به چالش می‌کشد. در برخورد با متن احادیث نیز در برخی موارد به لحاظ محتوا بدان اشکال وارد می‌کند مانند مخالفت با قرآن (ج ۳، ص ۵۱، ۳۳۳؛ ج ۲۱، ص ۷۷؛ ج ۲۹، ص ۱۸۰؛ ج ۳۱، ص ۲۱۱؛ ج ۳۲، ص ۲۷۴ و ...) ولی گاهی از زاویه لفظ، متن روایات را به نقد می‌سپرد.

با در نظر گرفتن اهمیت کتاب *جواهر الکلام* که از عالمان کسی به مانند آن توفیق نیافته (آقابزرگ، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۲۷۶) و به معنای واقعی کلمه جواهر است (عندلیب، ۱۳۷۴ش، ص ۱۴) و همچنین پراختن ایشان به نقد لفظی متن احادیث در حدود ۵۰۰ مورد، ضروری است



به این سوالات با بررسی همه مجلدات آن پاسخ داده شود که روش‌های نقد لفظی متن حدیث از منظر ایشان با احصا همه موارد کدامند؟ کدامیک از این موارد، در گستره احادیث فقهی، پرکاربرد و کدامیک کم‌کاربرد هستند؟ آیا ایشان در موارد پرکاربرد به عوامل، فراین شناسایی، پیامدها و راه‌حل‌ها هم اشاره نموده است؟ با توجه به ضرورت ارائه نمونه‌هایی عینی برای جویندگان علوم حدیث، در هر یک چه مثال‌هایی ارائه داده است؟

پیشینه تحقیق

آثاری که به بررسی و تحلیل کتاب جواهر الکلام پرداختند بسیارند کتاب‌هایی مانند «التعریف بمصادر الجواهر» (مرکز الأبحاث و الدراسات الاسلامیه قسم إحياء التراث الاسلامی، ۱۳۷۸ش)، «الهدایة الی المرام من مبهمات جواهر الکلام» (موسوی همدانی، ۱۳۷۹ش) و ... و پایان‌نامه‌هایی مانند «بررسی نوآوری‌های اصولی صاحب جواهر الکلام» از علیرضا علیدوست دفاع شده در دانشگاه آزاد اسلامی در سال ۱۳۹۵ش، «تحلیل آرای صاحب جواهر در اصول عملیه» از حسین حقیقت‌پور دفاع شده در دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی در سال ۱۳۹۵ش، «بررسی مبانی فقهی صاحب جواهر در مبحث قضا و شهادت» از ابراهیم رشتخواری دفاع شده در دانشگاه الهیات یزد در سال ۱۳۸۹ش و نیز مقالاتی مانند: «در محضر بزرگان: نگاهی به زندگی و سیره مرحوم صاحب جواهر» (ادهم‌نژاد، ۱۴۳۳ق)، «نقش دلیل حسب در اثبات ولایت فقیه از منظر صاحب جواهر» (امامی، ۱۳۹۷ش)، «گونه‌های کاربرد قیاس در فقه شیعه براساس کتاب جواهر الکلام» (یزدانی و صابری و ناصری مقدم، ۱۳۹۱ش) و ... نمونه‌ای اندک از آنان است.

آثاری که به بررسی روش‌های نقد متن حدیث پرداختند افزون بر کتب و پایان‌نامه‌ها، مقالات بسیاری هستند مانند: «ملاک‌های نقد متن حدیث براساس منابع روایی فریقین» (ایزدی، ۱۳۹۰ش)، «روش‌شناسی فهم و نقد حدیث در تفسیر المیزان» (آقایی، ۱۳۸۴ش)، «بررسی روش‌های نقد حدیث در شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید» (رفعت و رحمان‌ستایش، ۱۳۹۲ش)، «روش‌های نقد احادیث در المیزان علامه طباطبایی و جامع البیان طبری» (محمدی و اشرف کرمی، ۱۳۸۹ش)، «روش‌شناسی نقد علامه امینی بر احادیث موضوعه» (غروی نائینی و بهادری، ۱۳۹۰ش) و ... که گزارش کلی عملکرد آنان این است که سی و یک پارامتر (مانند: مخالفت با قرآن، سنت قطعی، عقل سلیم، اجتماعات عالمان، شأن و مقام معصوم^(علیهم‌السلام)، مذاق شارع و ...) را برای نقد متن احادیث مطرح کردند که برخی مهمتر از برخی دیگر است ولی هیچ یک از آثار نامبرده تفکیکی بین روش‌های نقد متن حدیث از زاویه لفظ و محتوا نداشتند و افزون بر آن‌که

برخی از نمونه‌هایی که صاحب جواهر در نقد لفظی متن احادیث بدان اشاره نموده، نوین بوده و نگارنده در دیگر آثار بدان برخورد ننمود.

۱. روش‌های نقد لفظی متن حدیث از نگاه صاحب جواهر

روش‌های نقد لفظی متن حدیث، دارای دو گونه پرکاربرد و کم‌کاربرد است که به طور تفصیلی بدان پرداخته می‌شود.

۱-۱. موارد پرکاربرد

موارد پرکاربرد نقد لفظی متن حدیث از منظر صاحب جواهر عبارتند از: اضطراب در حدیث، تصحیف در روایت، زیاده و نقیصه در حدیث و ادراج در روایت. سزایند است هر یک از این موارد مفهوم‌شناسی گردد و پیش از ارایه مثالی و آدرس به دیگر نمونه‌ها، به عوامل، قراین شناسایی، پیامدها و راه حل در برخورد با آنان از منظر صاحب جواهر اشاره شود.

۱-۱-۱. اضطراب در حدیث

در تعریف معنای اصطلاحی «حدیث مضطرب» باید گفت: «اضطراب، همان اختلاف در نحوه روایت کردن (چه در سند و چه در متن) است و زمانی حدیث به «اضطراب» متصف می‌شود که روایت‌ها در درجه اعتبار مساوی باشد» (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۴۶؛ عاملی، بی‌تا، صص ۱۱۳-۱۱۲؛ مامقانی، بی‌تا، ج ۳ خاتمه، ص ۵۱؛ میرداماد، ۱۳۱۱ق، ص ۱۹۰؛ صدر، بی‌تا، ص ۲۲۴؛ ابن صلاح، ۱۴۰۶ق، صص ۹۴-۹۳؛ سیوطی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶۲).

از نظر صاحب جواهر، اشتباه نمودن راویان و نسخه‌نویسان (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۳۵، ص ۳۹۸) دو عامل اضطراب بوده و مراحل برخورد با حدیث مضطرب در چهار مرحله‌ی شناسایی اضطراب (ج ۸، ص ۳۶۵)، فرق گذاشتن بین روایت مضطرب فی الجمله و بالجمله (ج ۸، ص ۳۶۵)، ترجیح یکی از گزارش‌ها (ج ۴، ص ۲۰۹)، اعراض (ج ۸، ص ۹۱) یا احتمال تخییر بنا بر شمول اخبار علاجیه (ج ۱۳، ص ۱۶۸) قابل تصور است.

از دیدگاه ایشان، پیامدهای آن در چهار عرصه دلالت حدیث (ج ۲۹، ص ۲۸۳)، حجیت آن (ج ۳۸، ص ۱۰۰؛ ج ۱۰، ص ۲۹)، در معارضه با دیگر ادله (ج ۳۹، ص ۲۶۳) و تاثیرات آن بر فتوای فقیهان قابل واکاوی بوده (ج ۲۷، ص ۱۷۶؛ ج ۱۲، ص ۳۶۴) و به چندین مؤید برای ترجیح یک گزارش بر گزارش دیگر روایت مضطرب اشاره می‌کند مانند: اضطراب بودن (ج ۴، ص ۲۰۹)، شهرت و اجماع اعم از منقول (ج ۳، ص ۱۴۵) و محصل (ج ۶، ص ۲۲۵)، مخالفت با سیاق (ج ۵، ص ۱۲۱)؛



ج ۲۸، ص ۱۴۳)، خالی بودن کتب روایی (ج ۵، ص ۱۲۶؛ ج ۲، ص ۱۹۷) یا نسخه اصلی (ج ۳۵، ص ۳۹۸).

تعبیر صاحب جواهر برای حدیث مضطرب عبارتند از: «اغتشاش در متن» (ج ۴۳، ص ۳۱۵) «اختلال» (ج ۲۶، ص ۱۹۷؛ ج ۲۹، ص ۲۸۳؛ ج ۴۱، ص ۳۳۲؛ ج ۴۲، ص ۷۹)، «خلل» (ج ۲۸، ص ۱۴۴)، «تشویش» (ج ۲۴، ص ۷۲؛ ج ۳۲، ص ۶۳)، «تفاوت در متن» (ج ۱۳، ص ۱۶۹؛ ج ۲۹، ص ۳۹۲) و «تفاوت در دو کتاب» (ج ۱۳، ص ۲۹۲) و گاهی عبارت «مختلفة المتن» (ج ۱۲، ص ۲۹۶؛ ج ۱۷، ص ۳۱۹؛ ج ۲۹، صص ۲۸۳ و ۲۸۴؛ ج ۴۲، ص ۳۱۴).

نگارنده با تفحص در کتاب جواهر الکلام تنها به ۶۹ مورد دست یافت که صاحب جواهر سخن اضطراب در متن حدیثی را مطرح نموده است در سیزده مورد به دفع یا رفع اضطراب پرداخته (ج ۲، ص ۱۹۷؛ ج ۳، صص ۱۴۵، ۲۶۹؛ ج ۴، صص ۷۱، ۹۴؛ ج ۵، ص ۱۲۶، ج ۸، صص ۲۱۱، ۳۶۵؛ ج ۱۳، ص ۶۸؛ ج ۱۷، ص ۳۱۸؛ ج ۲۶، ص ۱۹۴؛ ج ۳۲، ص ۳۱۷؛ ج ۳۳، ص ۱۲۶) و در چهار نمونه اشکال اضطراب را وارد ندانسته (ج ۱۴، ص ۲۸۱؛ ج ۱۶، ص ۳۶۶؛ ج ۲۹، ص ۳۹۲؛ ج ۳۵، ص ۳۹۸) و تنها در پنجاه و دو مورد اضطراب در متن حدیث را پذیرفته است که سزاوار است به نمونه‌ای اشاره گردد (ج ۱، ص ۲۰۵؛ ج ۳، صص ۶۹، ۳۵۱؛ ج ۴، صص ۱۵۹، ۲۰۹؛ ج ۵، ص ۱۶۳؛ ج ۶، ص ۲۲۵؛ ج ۷، صص ۲۳۹، ۳۰۳؛ ج ۸، صص ۹۱، ۱۰۸؛ ج ۹، صص ۲۱۶، ۲۶۶؛ ج ۱۰، ص ۲۸؛ ج ۱۲، صص ۲۰۷، ۲۱۹، ۳۶۴، ۴۵۴؛ ج ۱۳، صص ۶۸، ۳۰۰؛ ج ۱۴، ص ۳۵۸؛ ج ۱۶، ص ۳۶۲؛ ج ۱۷، صص ۱۹، ۳۹، ۲۷۳؛ ج ۲۰، ص ۲۴۵؛ ج ۲۲، ص ۴۵؛ ج ۲۳، ص ۴۰۱؛ ج ۲۴، صص ۶۱، ۳۲۴، ۳۲۹؛ ج ۲۵، ص ۳۴۴؛ ج ۲۶، ص ۳۵؛ ج ۲۷، ص ۱۷۵؛ ج ۲۸، ص ۱۴۳؛ ج ۲۹، صص ۱۰۶، ۲۸۳، ۳۵۲؛ ج ۳۲، صص ۶۳، ۱۷۲، ۲۵۱؛ ج ۳۳، ص ۱۶۲؛ ج ۳۷، ص ۲۴۶؛ ج ۳۸، ص ۹۹؛ ج ۳۹، ص ۲۶۳؛ ج ۴۰، ص ۱۸۴؛ ج ۴۱، ص ۳۳۲؛ ج ۴۲، صص ۷۳، ۷۹، ۳۱۴؛ ج ۴۳، صص ۱۸۶، ۳۱۵).

در این فرع فقهی که اگر مکان امام جماعت نسبت به مأمومین اندکی بلندتر باشد اشکال ندارد - البته بلندی که به یکبارگی ایجاد شود - صاحب جواهر قبل از بیان این فرع به روایت ذیل و اختلاف نسخ در آن اشاره می‌کند:

«... عَنْ عَمَّارِ السَّنَابِطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي بِقَوْمٍ ... وَإِنْ كَانَ أَرْفَعَ مِنْهُمْ بِقَدْرِ إصْبَعٍ أَوْ أَكْثَرَ أَوْ أَقَلَّ إِذَا كَانَ الْإِرْتِفَاعُ بَيْنَ مَسْبِيلِ فَإِنْ كَانَ أَرْضًا مَبْسُوطَةً أَوْ كَانَ فِي مَوْضِعٍ مِنْهَا إِرْتِفَاعٌ فَقَامَ الْإِمَامُ فِي الْمَوْضِعِ الْمُرْتَفِعِ وَ قَامَ مَنْ خَلْفَهُ أَسْفَلَ مِنْهُ وَ الْأَرْضُ مَبْسُوطَةٌ إِلَّا أَنَّهُمْ فِي مَوْضِعٍ مُنْخَلِرٍ قَالَ لَا بَأْسَ (كليني، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۸۷) ... فَإِنَّهُ عَنِ الْفَقِيهِ رَوَيْتُهُ «إِذَا كَانَ الْإِرْتِفَاعُ يَقْطَعُ سَبِيلًا» (ابن بابويه، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۸۷) وَ عَنْ بَعْضِ

نُسَخِ التَّهْدِيبِ «بِطْنِ مَسِيلٍ» وَ عَنِ أُخْرَى «بِقَطْعِ مَسِيلٍ» وَ عَنِ ثَالِثَةِ «بِقَدْرِ يَسِيرٍ» وَ رَابِعَةَ «بِقَدْرِ شَبِيرٍ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۳؛ نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۱۳، ص ۱۶۷).

سپس متذکر می‌شود که برخی برای مقدار مجاز بلندی دفعی امام جماعت نسبت به مامومین به استناد به آخرین نسخه از روایت عمار ساباطی، اندازه یک وجب را تعیین نمودند سپس در مردود دانستن دلیل آنان گوید: «اضْطْرَابُ حَبْرِ الشَّيْرِ لِاخْتِلَافِ نُسخِهِ الْمَوْجِبِ لِلْإِعْرَاضِ عَنْهُ...» (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۱۳، ص ۱۶۸). صاحب‌جواهر به جهت مضطرب بودن روایت عمار ساباطی از آن اعراض نموده و این‌گونه آن را نقد نموده است ایشان در این مورد و موارد دیگر از این ملاک برای نقد احادیث بهره می‌برد.

۱-۲-۱. تصحیف در حدیث

در تعریف اصطلاحی تصحیف آورده‌اند: «مِنْهَا الْمَصْحَفُ وَ هُوَ مَا عَوَّرَ سَنَدُهُ أَوْ مَنَّهُ بِمَا يُنَاسِبُهُ خَطًّا وَ صُورَةً...» (استرآبادی، ۱۳۸۸ش، صص ۸۰ و ۸۱). هرچند برخی حدیث مصحّف را تعریف نکردند (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۰۹؛ حاکم نیشابوری، ۱۳۹۷ق، صص ۱۵۲-۱۴) ولی با بررسی مثال‌های حدیث پژوهان در حدیث مصحّف تعریف استرآبادی تایید می‌شود؛ مانند: «برید» به «یزید»، «مراجم» به «مزاحم»، «حریز» به «جریر»، «ستأ» به «شیئاً» و... (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۰۹؛ حاکم نیشابوری، ۱۳۹۷ق، صص ۱۵۲-۱۴۹؛ استرآبادی، ۱۳۸۸ش، صص ۸۰ و ۸۱؛ کنی‌تهرانی، ۱۴۲۱ق، صص ۲۷۹ و ۲۸۰) این نمونه‌ها، نشان از مناسبتی بین واژه تصحیف شده، با واژه اصلی دارد.

صاحب‌جواهر به چهار عامل تصحیف در متن حدیث مانند: اشتباه نمودن نسخه‌نویسان (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۱۹؛ ج ۳، ص ۱۴۵؛ ج ۶، ص ۲۵۶؛ ج ۷، ص ۲۱۶؛ ج ۱۰، ص ۱۵۱؛ ج ۱۴، ص ۱۴۱)، سهو راویان (ج ۱۵، ص ۵۲۴)، شباهت ظاهری حروف و کلمات (ج ۲۳، صص ۲۹۹ و ۲۹۸؛ ج ۱، ص ۴۱۶) و دشوار بودن فهم حدیث (ج ۲۶، ص ۷۳؛ نک: ج ۸، ص ۳۰۶)، و پیامدهای آن در سه حوزه‌ی معنای حدیث (ج ۱۷، ص ۱۳۸؛ ج ۷، ص ۲۳۹؛ ج ۲۵، ص ۸۶)، حجیت آن (ج ۱۳، ص ۱۵۶؛ ج ۱۵، ص ۵۲۴؛ ج ۲۶، ص ۷۳) و در معارضه با دیگر احادیث (ج ۴۳، ص ۲۱۵) اشاره نموده است.

قراین شناسایی حدیث مصحّف از نظر ایشان عبارتند از: مخالفت با سیاق (ج ۱۴، ص ۱۴۱)، سازگاری با قواعد نحوی (ج ۶، ص ۲۵۷)، مقایسه و مطابقت دادن روایات هم‌مضمون با



یکدیگر، تعدّد روایات، خالی بودن اصول روایی معتبر از بخش تصحیف (ج ۴، صص ۲۷۰، ۳۳۹؛ ج ۵، ص ۱۹۷؛ ج ۱۲، ص ۳۵۰؛ ج ۲۲، ص ۴۱۳) و توجه به سوال راوی (ج ۱۰، صص ۱۵۲ و ۱۵۱). نگارنده با تفحص بسیاری که در کتاب *جواهر الکلام* انجام داد تنها به ۷۰ مورد تصحیف در گستره تمام احادیث فقهی *جواهر الکلام* دست یافت آماری که ۵۴ موردش، در تصحیف منخل به معنا (ج ۱، صص ۲۴۶، ۴۱۶؛ ج ۲، ص ۱۹؛ ج ۳، صص ۵۷، ۷۳، ۷۷، ۱۰۶، ۱۴۵؛ ج ۴، صص ۹۴، ۳۳۹، ۳۶۹؛ ج ۵، صص ۱۲، ۶۰، ۱۹۷؛ ج ۶، صص ۸۴، ۲۵۶؛ ج ۷، صص ۲۰۵، ۲۱۶، ۲۳۹، ۴۱۲؛ ج ۸، صص ۱۹۹، ۲۶۵؛ ج ۹، صص ۲۳۴، ۳۲۶؛ ج ۱۰، ص ۱۵۲؛ ج ۱۱، صص ۲۳۷، ۴۵۳؛ ج ۱۲، صص ۴۳، ۲۰۷، ۳۵۰؛ ج ۱۳، صص ۱۵۵، ۱۵۶؛ ج ۱۴، صص ۶۰، ۱۴۱؛ ج ۱۵، ص ۵۲۴؛ ج ۱۶، ص ۱۳۰؛ ج ۱۷، صص ۱۳۸، ۳۸۵؛ ج ۱۸، ص ۲۳۶؛ ج ۲۰، ص ۳۶۶؛ ج ۲۱، ص ۴۴؛ ج ۲۲، صص ۴۳، ۴۵۷؛ ج ۲۳، ص ۲۹۹؛ ج ۲۴، ص ۹۹؛ ج ۲۵، ص ۸۲؛ ج ۲۶، ص ۷۳؛ ج ۲۹، صص ۲۸۳، ۲۸۷؛ ج ۳۹، صص ۱۱۵، ۲۷۴؛ ج ۴۳، صص ۲۳، ۲۱۵) و ۱۶ موردش، در غیر منخل به معنا قرار می‌گیرد (ج ۱، ص ۴۱۵؛ ج ۴، ص ۲۷۰؛ ج ۵، صص ۷۷، ۸۱؛ ج ۱۱، ص ۵۵؛ ج ۱۲، ص ۴۱۰؛ ج ۱۴، صص ۱۲۶، ۲۲۳؛ ج ۱۷، ص ۲۷۵؛ ج ۱۸، صص ۸۸، ۴۲۵؛ ج ۲۳، ص ۱۳۳؛ ج ۲۷، ص ۲۲۷؛ ج ۲۸، صص ۱۸۳ و ۴۰۶؛ ج ۳۶، ص ۴۹۸).

سزایمانند است در اینجا به نمونه‌ای از تصحیف منخل به معنا اشاره گردد در فرع فقهی کسی که برده‌ای یا کنیزی می‌خرد و در یکسال پس از خرید، چند عیب مخصوص مانند دیوانگی، جذام و پیسی می‌گیرد؛ خریدار می‌تواند کنیز یا برده را به صاحبش برگرداند به جهت حدیث صحیحی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۱۷، ح ۱۷) که معتضد به اجماع منقول (ابن‌زهره، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۳) و غیره (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۲۳، ص ۲۹۸) است لیک برخی (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۴۵۰) به جهت روایت ذیل که درباره عیب پیسی است، در این حکم توقف نمودند:

«... عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ^(عليه السلام) قَالَ: عُهْدَةُ الْبَيْعِ فِي الرَّقِيقِ ثَلَاثَةٌ أَيْامٍ إِنْ كَانَ يَمَّا حَبَلٌ أَوْ بَرَصٌ أَوْ نُحُوٌ هَذَا...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۷۲، ح ۱۳).

صاحب جواهر درباره این روایت گویند:

«فَمَا عَنِ الْأَرْدَبِيلِيِّ مِنَ التَّوَقُّفِ فِي حُضُوصِ الْبَرَصِ مِنْهَا لَمَّا فِي حَسَنَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ ... فِي غَيْرِ مَحَلِّهِ ضَرُورَةٌ فَضُورُهَا عَنْ مُعَارَضَةِ مَا سَمِعَتْ مِنْ وَجْهِ حُضُوصاً بَعْدَ اخْتِمَالِ تَصْحِيفِ «الْمَرَضِ» فِيهَا بِ«الْبَرَصِ» لِلتَّقَارُبِ فِي النَّقْشِ» (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۲۳، صص ۲۹۹ و ۲۹۸).

صاحب جواهر به جهت نزدیکی دو کلمه «برص» و «مرض» در شکل نگارش، احتمال تصحیف را مطرح نمود بنابراین ایشان در این مورد و موارد دیگری به جهت وقوع تصحیف در متن حدیث، روایت را به نقد کشیده است. البته در مواردی به نقد تنها اکتفا ننموده و به بیان عوامل تصحیف (ج ۶، ص ۲۵۷؛ ج ۱۰، صص ۱۵۲ و ۱۵۱؛ ج ۱۴، ص ۱۴۱)، پیامدهای آن (ج ۱۳، ص ۱۵۶؛ ج ۴۳، ص ۲۱۵) و قراین شناسایی تصحیف (ج ۴، ص ۲۷۰؛ ج ۵، ص ۱۹۷؛ ج ۶، ص ۲۵۷ و ...) اشاره کرده است که به جهت تنگنای مقاله به آدرس آنان اکتفا می‌شود.

۱-۳-۱. زیاده و نقیصه در حدیث

در تعریف اصطلاح حدیث مزید، آن را روایتی گویند که نسبت به دیگر احادیثی که در آن معنا گزارش شده، کلمه یا جمالتی در متن یا سند اضافه داشته باشد و این کلمه اضافه دربردارنده معنایی باشد که از روایات ناقص از آن واژه استفاده نمی‌گردد (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۲۱؛ مامقانی، بی تا، ج ۳ خاتمه، ص ۴۲؛ میرداماد، ۱۳۱۱ق، ص ۱۶۳؛ صدر، بی تا، ص ۳۰۶؛ کجوری شیرازی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۹۷) البته زیاده و نقیصه در حدیث، سَقَط و افتادگی در یک حدیث را هم شامل می‌گردد و لازم نیست که حتما در برابر آن حدیث مزیدی وجود داشته باشد.

صاحب جواهر اصل عدم زیاده را بر عدم نقیصه برتر می‌داند برای این مهم افزون بر بنای عقلاء بر عمل بر زیاده (خوانساری، ۱۳۷۳ق، ص ۱۹۱) ایشان بر این باور است که احتمال سقوط لفظی در یک حدیث، بر زاید شدن همان لفظ اولویت دارد (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۶، ص ۱۴) منشا تقدیم اصل عدم زیاده بر عدم نقیصه آن است که احتمال این که راوی «الف» توهم کرده و کلمه‌ای دور از ذهن را بر روایت افزوده نسبت به احتمالی که راوی «ب» یک کلمه را نشنیده و ضبط نکرده، دورتر است (خوانساری، ۱۳۷۳ق، ص ۱۹۲) بنابراین احتمال سقوط لفظی در یک نسخه یا کتاب نسبت بر زاید بودن همان لفظ در نسخه یا کتاب دیگر، اولویت دارد.

از نظر صاحب جواهر، راویان (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۱۱، ص ۲۰۹) و ناسخان (ج ۷، ص ۱۹۵؛ ج ۱۴، ص ۲۲۷؛ ج ۳۰، ص ۲۸۰؛ ج ۳۳، ص ۱۳۱) به عنوان عوامل زیاده و نقیصه و گزارش خبرگان حدیث (ج ۲۳، ص ۲۵۲)، سنجش روایت با احادیث هم‌مضمون (ج ۴، ص ۱۱۱)، اتحاد سند یا راوی (ج ۱، ص ۴۱۴؛ ج ۳، ص ۶۱؛ ج ۳۰، ص ۱۹۷) و عدم وضوح معنا (ج ۶، ص ۲۱۲) به عنوان قراین شناسایی آن قابل طرح است.

ایشان در آثار نامبارک زیاده و نقیصه در احادیث، به اضطراب (ج ۲۴، ص ۳۲۹)، تاثیر نادرست بر فتوا (ج ۱۲، ص ۴۵۴)، خروج از حجیت (ج ۱۰، ص ۲۸) و شاذ شدن روایت (ج ۴۳، ص ۳۵۰) اشاره می‌کند و در برابر برتری دادن نقلی بر نقل دیگر در آسیب زیاده یا نقیصه در



صورت اثبات یکی بودن دو حدیث، یا در هنگامه اثبات افتادگی یا وجود زیاده‌ای در آن، راه‌حل‌های صاحب جواهر عبارتند از: اضبط بودن (ج ۸، ص ۲۳۸)، رجوع به کتب حدیثی و استدلالی (ج ۱۲، ص ۳۰۱)، مراجعه به نسخه‌های مورد اعتماد (ج ۳۷، ص ۱۰۲)، قرار گرفتن حدیث در باب مربوط (ج ۳۰، ص ۱۹۷) و موافقت با عامه (ج ۱۳، ص ۲۶۸).

سزاوار است به نمونه‌ای که در آن صاحب جواهر، این آسیب را مطرح نموده، اشاره گردد در فرع فقهی دیه جراحی که در انگشتان شصت به وجود می‌آید به گونه‌ای که استخوان دیده می‌شود دیه آن، یک بیستم دیه انگشت است به جهت روایتی که در ذیل می‌آید:

«عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي الْجُرُوحِ فِي الْأَصَابِعِ إِذَا وَضَحَ الْعَظْمُ نِصْفَ عَشْرِ دِيَّةِ الْأَصْبَعِ إِذَا لَمْ يُرِدِ الْمَجْرُوحُ أَنْ يَقْتَصَّ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، صص ۲۹۰ و ۲۹۱، ح ۶).

ولی دقیقاً همین روایت در کتاب *الکافی* و *الفتیحه* این گونه آمده است:

الکافی: «عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي الْجُرُوحِ فِي الْأَصَابِعِ إِذَا أُوضِحَ الْعَظْمُ عَشْرَ دِيَّةِ الْأَصْبَعِ إِذَا لَمْ يُرِدِ الْمَجْرُوحُ أَنْ يَقْتَصَّ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۲۷، ح ۷).

الفتیحه: «وَرَوَى ابْنُ مَجْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي الْجُرُوحِ فِي الْأَصَابِعِ إِذَا أُوضِحَ الْعَظْمُ عَشْرَ دِيَّةِ الْأَصْبَعِ إِذَا لَمْ يُرِدِ الْمَجْرُوحُ أَنْ يَقْتَصَّ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۳۷).

صاحب جواهر در این باره گوید:

«نَعَمْ هُوَ فِي الْكَافِي وَالْفَتْحَةِ «عَشْرُ دِيَّةِ الْأَصْبَعِ» بِإِسْقَاطِ لَفْظِ «النِّصْفِ» وَ حِينَئِذٍ يَكُونُ مِنَ الشَّوَادِ» (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۴۳، ص ۳۵۰).

بنابراین در این حدیث زیاده و نقیصه به وجود آمده و این آسیب، سبب خلل در معنا گردیده است. صاحب جواهر در این مورد و نمونه‌های دیگر به این آفت اشاره نموده که می‌توان آن را به دو گونه مُخَلَّ به معنا (ج ۱، ص ۱۸۲؛ ج ۳، صص ۳۵۱، ۳۶۵؛ ج ۴، صص ۱۱۱، ۱۴۳، ۲۸۶؛ ج ۵، ص ۱۲۶؛ ج ۶، صص ۱۴، ۱۱۱؛ ج ۷، صص ۱۹۵، ۳۵۰؛ ج ۸، صص ۲۱۱، ۲۳۸؛ ج ۹، ص ۳۲۵؛ ج ۱۱، صص ۱۱۵، ۲۰۹) و غیر مُخَلَّ به معنا (ج ۱، صص ۱۴، ۳۳، ۲۰۹، ۲۳۶، ۳۷۴، ۴۱۴؛ ج ۲، صص ۷۳، ۲۳۷؛ ج ۳، صص ۶۱، ۸۵؛ ج ۴، صص ۱۶، ۱۸، ۳۲، ۱۸۲، ۲۶۶، ۳۷۵، ۳۷۷؛ ج ۵، ص ۵۱؛

ج ۶، صص ۲۵۷، ۳۵۶؛ ج ۷، صص ۳۸، ۲۰۸؛ ج ۸، صص ۳۰۷، ۳۸۱، ۳۸۸، ۳۹۰؛ ج ۹، صص ۳۸۸، ۳۸، ۱۰، صص ۴، ۹۱، ۹۲، ۱۱۴، ۱۷۸، ۳۷۸؛ ج ۱۱، صص ۶۰، ۱۶۵، ۳۸۶، ۳۹۷؛ ج ۱۲، صص ۳۵، ۳۸، ۴۵، ۴۹، ۱۴۱، ۲۱۱، ۲۹۴، ۴۵۳؛ ج ۱۳، صص ۶۳، ۲۷۵، ۳۲۷، ۳۷۶؛ ج ۱۴، صص ۶۶، ۸۸؛ ج ۱۵، صص ۱۱۲، ۱۸۳، ۳۴۰؛ ج ۱۷، صص ۲۷۳) تقسیم نمود.

۱-۱-۴. ادراج در حدیث

از نظر اصطلاحی، حدیث مُدرَج (از نظر متنی) حدیثی را گویند که در آن، کلام راوی، داخل در متن حدیث می‌گردد البته به گونه‌ای بستر مهیا می‌شود که دیگران، توهم می‌کنند بخش داخل شده، جزء حدیث است و این‌گونه امر مشتبه می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، صص ۱۰۴؛ بهایی، ۱۳۹۸ق، صص ۵؛ ابن‌صلاح، ۱۴۰۶ق، ج ۱، صص ۱۹۴؛ سیوطی، بی‌تا، ج ۱، صص ۲۶۸).

صاحب جواهر عواملی همچون شرح و تفسیر روایات (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۸، صص ۱۶۱)، آمیخته شدن اجتهادات با احادیث (ج ۱۸، صص ۲۱۸)، ادخال روایتی در روایت دیگری (ج ۴، صص ۳۰۰) و اشتباه یا عمد راوی (ج ۱۲، صص ۷۰) را باعث پیدایش پدیده ادراج در روایات دانسته است.

از نظر ایشان قرآینی مانند: گزارش متخصصان حدیث (ج ۱۵، صص ۵۴۱؛ ج ۴، صص ۳۱۷)، سنجش حدیث با دیگر روایات (ج ۳۶، صص ۳۳۳)، ناسازگاری با کلام اهل لغت (ج ۱۵، صص ۱۶۰)، عدم تناسب با سیاق و اژگان متن حدیث (ج ۱۴، صص ۲۶۹) و اسلوب کلام (ج ۳۶، صص ۳۳۳) می‌تواند در کشف و شناسایی این آسیب موثر باشد. برای نمونه در شمارش صنف چهارم از پرندگان حرام گوشت، سخن به شتر مرغ می‌رسد صاحب جواهر از جمله ادله باورمندان به حرمت، روایت ذیل را می‌آورد:

«وَسَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا جَعْفَرٍ ^(عليه السلام) عَنِ لُحُومِ الْحَيْلِ وَ الدَّوَابِّ وَ الْبِغَالِ وَ الْحَمِيرِ فَقَالَ ... وَ لَا يَجُوزُ أَكْلُ شَيْءٍ مِنَ الْمُسُوخِ وَ هِيَ ... وَ النَّعَامَةُ وَ ...»
(ابن‌بابویه، ۱۳۷۶ش، ج ۳، صص ۳۳۷-۳۳۵، ح ۴۱۹۷).

ایشان به حدیث اشاره کرده و احتمال عدم ادراج ذیل آن را بسیار بعید می‌داند (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۳۶، صص ۳۳۳) و سپس به شواهدی با سنجش این حدیث با احادیث مشابه برای مدرج بودن این قسمت اشاره می‌کند:

«حُصُوصاً بَعْدَ أَنْ كَانَ مَرُورِيًّا فِي الْكَافِي وَ التَّهْدِيْبِ مِنْ دُونِ هَذِهِ الزِّيَادَةِ» (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۳۶، صص ۳۳۳).



روایت به طور کلی در کتاب الکافی نیامده و در کتاب تهذیب الاحکام تنها به تتمه حدیث اشاره نشده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ص ۴۱، ح ۱۷۴) افزون بر آن صاحب‌جواهر یادآور می‌شود در تمام روایات مُسُوخ که شیخ صدوق (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش، ج ۲، صص ۴۹۵-۴۹۳؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵ش، ج ۲، صص ۴۸۹-۴۸۵؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۷۱؛ ج ۲: ص ۲۰۲؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶ش، ص ۶۶۶) و غیر شیخ صدوق (علی بن جعفر، ۱۴۰۹ق، صص ۳۳۵-۳۳۳؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۵۳، ح ۱؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۴۲، ح ۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۴، صص ۱۱۳-۱۰۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۷، ص ۲۷۵؛ ج ۵۶، صص ۳۱۵، ۳۲۳؛ ج ۵۸، ص ۱۱۰؛ ج ۶۰، ص ۹۴) آوردند، نامی از شترمرغ نیست (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۳۶، ص ۳۳۳).

یادکردنی است نبودن بخش اضافه در هیچ یک از کتب حدیثی معتبر، راه حلی برای فهم ادراج در نقل الفقیه است؛ ایشان در این مورد و ۵۶ مورد دیگر به مُدرج بودن حدیث حکم کرده است چه به شکل قطعی (ج ۲، ص ۳۴۲؛ ج ۳، صص ۴۷، ۳۵۱؛ ج ۴، ص ۳۱۷؛ ج ۶، ص ۱۸۶؛ ج ۷، صص ۱۳۲؛ ۲۴۳؛ ۴۱۴؛ ج ۸، صص ۱۶۱، ۲۱۱، ۳۳۹؛ ج ۱۰، صص ۶۱، ۳۹۱؛ ج ۱۱، ص ۳۹۷؛ ج ۱۲، ص ۷۰؛ ج ۱۳، ص ۲۵۳؛ ج ۱۴، صص ۵۵، ۲۱۲، ۲۶۹؛ ج ۱۵، ص ۸۶، ح اعمش، ح فقه الرضا، ۵۴؛ ج ۱۶، ص ۳۷۲؛ ج ۱۸، صص ۸۹، ۱۹۵، ۲۱۸؛ ج ۱۹، ص ۲۶۰؛ ج ۲۲، ص ۱۳۵؛ ج ۲۳، ص ۵۹؛ ج ۲۸، ص ۳۸۲؛ ج ۲۹، ص ۳۵۱؛ ج ۳۲، ص ۲۵۳؛ ج ۳۶، ص ۳۳۳؛ ج ۴۱، صص ۵۰۰، ۵۰۸؛ ج ۴۲، ص ۲۵۵) و چه احتمالی (ج ۳، ص ۳۷۱؛ ج ۴، ص ۳۰۰؛ ج ۱۰، صص ۱۹۲، ۱۹۵، ۲۰۷، ۴۰۵؛ ج ۱۲، ص ۸۷؛ ج ۱۴، صص ۶۳، ۱۴۱؛ ج ۱۵، صص ۱۶۱، ۲۰۹، ۴۸۳؛ ج ۱۶، صص ۲۰۹، ۳۷۷؛ ج ۲۰، صص ۷۲؛ ج ۲۸، ص ۲۶۱؛ ج ۲۹، صص ۱۰۶، ۱۹۰، ۳۵۱؛ ج ۴۳، ص ۲۱۵).

۲-۱. موارد کم کاربرد

موارد کم کاربرد نقد لفظی متن حدیث یازده مورد است برخی از آنان عبارتند از: رکاکت لفظی، وضع در حدیث، وقوع نقل به معنا، قلب در حدیث، عدم یکپارچگی در متن حدیث و غیره که در ادامه نوشتار، بعد از مفهوم‌شناسی هر یک از موارد، به بیان نمونه‌ای از آن بسنده می‌گردد و به دیگر مثال‌های اندک آن، آدرس داده می‌شود.

۱-۲-۱. رکاکت لفظی

رکاکت به لفظی و معنوی قابل تقسیم بوده و از دیرباز مطرح است هرچند درایه‌نگاران اصطلاح آن را تعریف نکردند (سیوطی، بی تا، ص ۲۷۶؛ ابن‌اسی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۲۳؛ صدر، بی تا، ص ۳۰۹؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۸۴۴؛ عاملی، بی تا، ص ۱۱۵) ولی با در نظر گرفتن

معنای لغوی (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۷۷؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۷۸؛ جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۴، ص ۱۵۸۷ و ...) و توجه به پاره‌ای از اشارات (ابن کثیر و محمد شاکر، ۱۴۳۵ق، ج ۱، ص ۱۹۶؛ سلیمانی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۹۸) می‌توان آن را این‌گونه تعریف نمود:

«مقصود از رکاکت لفظی، کاربست واژه‌های سست، ترکیب‌ها و اسلوب‌های ضعیف یا نادرست برای انتقال معناست و مراد از رکاکت معنوی آن است که مدالیل و مفاد مورد نظر برخی روایات به خاطر سستی و موهون بودن، به گفتار معصوم شباهت نداشته باشد» (نصیری، ۱۳۹۰ش، ص ۶۷۶).

تعبیر صاحب جواهر نسبت به رکاکت عبارتنداز: «سَاءَ التَّعْبِيرُ» (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۷، ص ۱۸۲)، «سُوُّ التَّعْبِيرِ» (ج ۲۹، ص ۶۲)، «عَدَمُ حُسْنِ التَّالِيفِ فِيهِ» (ج ۱۰، ص ۱۱۵)، «يَتَطَرَّقُ الْوَهْنُ لَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ مِنَ الْأَحْكَامِ» (ج ۱۳، ص ۵۴) و «رَكِيكَةُ الْمَتْنِ» (ج ۲۹، ص ۴۱۶). ایشان در شش مورد به رکیک بودن روایت اشاره نموده (ج ۷، ص ۱۸۲؛ ج ۱۰، ص ۱۱۵؛ ج ۱۳، ص ۵۴؛ ج ۲۹، صص ۶۱، ۲۷۱ و ۴۱۵)، که سه مورد آن در زمره رکاکت لفظی قرار دارد (ج ۷، ص ۱۸۲؛ ج ۱۰، ص ۱۱۵؛ ج ۲۹، ص ۶۱) برای نمونه‌ای در فرع فقهی مکروهات جماع، روایت طولانی وصیت‌های پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به امام علی (علیه‌السلام) را می‌آورد که در ذیل به بخشی از آن اشاره می‌شود:

«... عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ أَوْصَى رَسُولُ اللَّهِ (صلی‌الله‌علیه‌وآله) عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (علیه‌السلام) فَقَالَ ... يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ بِشَهْوَةِ امْرَأَةٍ غَيْرِكَ ... يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ مِنْ قِيَامٍ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِ الْحَمِيرِ ... يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ أَهْلَكَ بَيْنَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَةِ ... يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ أَهْلَكَ عَلَى شَهْوَةِ أُخْتِهَا ...» (ابن بابویه، ۱۳۸۵ق، ج ۲، صص ۵۱۷-۵۱۴).

«پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به امام علی (علیه‌السلام) چنین سفارش کرد ... علی جان! با همسرت با شهوت زن دیگری آمیزش ننما!!! ... علی جان! ایستاده جماع مکن زیرا آن، کار خران است!!! ... علی جان! بین اذان و اقامه با همسرت مجامعت نکن [به طور طبیعی در آن هنگامه امام (علیه‌السلام) باید در بستر نماز باشد نه در رختخواب جماع] ... علی جان! با همسرت با شهوت خواهرش هم‌بستری نکن!!!»

برخی به جهت عظمت شان امام علی (علیه‌السلام)، بعید دانستند پیامبر ایشان را مخاطب به چنین کلماتی قرار داده باشد (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۲، ص ۷۳۴) و دیگرانی پا را فراتر گذاشته و گفتند: از آن بوی وضع می‌آید (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۳۹) ولی پاره‌ای آن را از باب «إِيَّاكَ



أَغْنِي وَ اسْمَعِي يَا جَارَةٌ» دانستند (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۳، ص ۱۴۶) صاحب جواهر مانند هیچ یک از دو گروه نامبرده عمل ننموده و گوید:

«قُلْتُ: لَعَلَّ سَوْءَ التَّعْبِيرِ مِنَ الرُّوَاةِ وَ أَمَّا نَفْسُ الْحُكْمِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ

هَذَا» (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۲۹، ص ۶۲).

از نظر ایشان رکاکت یا تعبیر ناپسند در روایت که گمان موضوعه بودن را در برخی ایجاد نموده (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۳۹)، از سوی راویان است اما خود حکم شرعی در مکروهات جماع، حکم درست و حقی بوده که خداوند از بیان آن شرم ندارد. بنابراین صاحب جواهر در این مورد و دو نمونه‌ی دیگر (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۷، ص ۱۸۲؛ ج ۱۰، ص ۱۱۵) به رکاکت لفظی در نقد برخی از احادیث اشاره نموده، که سزاوار است مورد توجه حدیث‌پژوهان در بررسی روایات قرار گیرد.

۱-۲-۲. وضع در حدیث

حدیث‌پژوهان در تعریف حدیث موضوع آوردند: «هُوَ الْمَكْتُوبُ الْمُخْتَلِقُ الْمَصْنُوعُ»؛ حدیث دروغین، مجعول و ساختگی را گویند (مامقانی، بی تا، ج ۳ خاتمه، ص ۵۲؛ سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۲۷۴؛ ابن صلاح، ۱۴۲۳ق، ص ۲۰۱؛ میرداماد، ۱۳۱۱ق، ص ۱۹۳). نگارنده با تفحص در کتاب جواهر الکلام تنها به سه مورد (دو نمونه به شکل قطعی و دیگری به گونه احتمال) دست یافت البته یک موردش درباره احادیث اهل سنت، در نسخ متعه است (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۳۰، ص ۱۴۷).

برای اشاره به نمونه‌ای می‌توان به فرع فقهی اشاره کرد که آیا انسان می‌تواند کنیزی را که مالک آن یک زن است بدون اجازه مالکش، عقد موقت کند صاحب جواهر گرفتن اذن را لازم دانسته است و عقد متعه کنیز را بدون اذن مالک آن جایز نمی‌داند به دلیل استقرار مذهب امامیه بر عدم جواز و... ولی برخی در این فرع فقهی بر این باورند که جایز است انسان بدون اجازه مالک کنیز در صورتی که زن باشد؛ با کنیز عقد موقت نماید (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۵۸، ذیل ح ۴۱؛ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۴۹۰) و دلیل آن را روایت ذیل دانستند:

«... عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: لَا بَأْسَ بِأَنْ يَتَمَتَّعَ الرَّجُلُ بِأَمَةِ

الْمَرْأَةِ فَأَمَّا أَمَةُ الرَّجُلِ فَلَا يَتَمَتَّعُ بِهَا إِلَّا بِأَمْرِهِ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۵۸،

ح ۴۱).

صاحب جواهر این روایت را به جهت مخالفت با ادله پیش‌گفته قابل توجه ندانسته و سپس

ترقی نموده و گوید:

«بَلَّغِ هِيَ مِنَ الْقِسْمِ الَّذِي قَدْ أَمْرُنَا بِطَرَحِهِ وَ الْأَعْرَاضِ عَنْهُ بَلَّغٌ رُبَّمَا كَانَتْ هِيَ مِمَّا دَسَّ فِي كُتُبِ الشَّيْعَةِ لِإِرَادَةِ إِفْسَادِ مَذْهَبِهِمْ» (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۲۹، صص ۲۱۶ و ۲۱۵).

ایشان در ادامه سخنانش درباره این حدیث خاطر نشان نموده است:
 «وَلَوْ أَنَّ مِثْلَ هَذِهِ الْأَخْبَارِ تَزَلَّزَلَتْ مَا اسْتَقَرَّتْ عَلَيْهِ الْمَذْهَبُ مِمَّا كَانَ مِثْلَ ذَلِكَ لَمْ يَبْقَ شَيْءٌ مِنْهُ مُسْتَقَرًّا» (ج ۲۹، ص ۲۱۶).

بنابراین صاحب جواهر روایت سیف بن عمیره را حدیثی می‌داند که مخالفان مذهب شیعه دزدکی و مخفیانه آن را داخل در کتاب‌های شیعه نمودند توطئه‌ای که امامان ^(علیهم‌السلام) آن را برای شیعیانشان فاش کردند مانند داخل نمودن روایات کفرآمیز توسط مغیره بن سعید در کتب روایی اصحاب امام باقر ^(علیه‌السلام) که توسط امام صادق ^(علیه‌السلام) برملا شد (کشی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، صص ۴۸۹-۴۹۱، ح ۴۰۱ و ۴۰۲) و از این رو بیشتر اصحاب امامان ^(علیهم‌السلام) با این نیرنگ آشنا و از افتادن در این دام مصون ماندند (نادری، پاییز ۱۳۹۳ش، ص ۱۴۴) ولی اندک مواردی از قلم افتاده است که به نظر صاحب جواهر روایت سیف بن عمیره در این زمره قرار می‌گیرد. البته ایشان در دو مورد دیگر بحث جعل را مطرح می‌کند (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۹، ص ۱۱۵؛ ج ۳۰، ص ۱۴۷).

۱-۲-۳. وقوع نقل به معنا

نقل به معنا در برابر نقل به لفظ است که در آن راوی موظف به حفظ و اداء دقیق الفاظ و عبارات معصوم ^(علیه‌السلام) می‌باشد ولی در نقل به معنا او می‌تواند محتوای یک خبر را بدون جمود بر الفاظ و واژه‌ها بیاورد یعنی راوی می‌تواند معنا را در قالب و ساختاری مشابه با به کاری‌گیری واژگانی دیگر برساند (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۱۰؛ مامقانی، بی‌تا، ج ۳ خاتمه، صص ۱۰۷ و ۱۱۰؛ صدر، بی‌تا، ص ۴۸۸).

صاحب جواهر نقل به معنا در متون روایی را امری رایج دانسته (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۳، ص ۳۸۱) و در مواردی بدان تذکر داده (ج ۲، ص ۶۴؛ ج ۳، ص ۳۶۸؛ ج ۶، ص ۳۷۳؛ ج ۱۵، ص ۲۶۹) و از عوامل این مهم، یکی پنداشتن تعابیر گوناگون، توسط روایت می‌داند (ج ۲۳، ص ۲۷) ایشان از شرایط نقل به معنا، قطع و یقین به مراد (آنچه معصوم ^(علیه‌السلام) اراده نموده) و آوردن لفظ مرادف دانسته (ج ۸، ص ۱۳۱) و از موانع آن، احتمال این که راوی در بیان روایت توهمش را دخیل نموده، برمی‌شمرد (ج ۳۱، ص ۲۷۸).



ایشان در دو مورد با احتمال نقل به معنا شدن روایت، استدلال بدان را درست ندانسته است برای نمونه در فرع فقهی شرط بودن یا نبودن برگشت در روز سفر در مسافت تلفیقی برای مسافر، برخی بر این اعتقادند اگر در همان روز برنگردد، در نماز و روزه‌اش مخیر است (حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۶۸) گویا مستند آنان روایت ذیل بوده است:

«... مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ^(ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ التَّقْصِيرِ قَالَ فِي بَرِيدٍ قَالَ قُلْتُ بَرِيدٌ قَالَ إِنَّهُ إِذَا ذَهَبَ بَرِيداً وَ رَجَعَ بَرِيداً شَعَلَ يَوْمَهُ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۲۴، ح ۳۳).

کلمه «اذا» در مدخول حتمی به کار می‌رود بنابراین برگشت در همان روز مسافرت مسافر، شرط تقصیر در مسافت تلفیقی باید باشد ولی صاحب جواهر در این باره گوید:

«... مِنَ الْمُحْتَمَلِ أَنَّهُ كَلَامُ الرَّوِيِّ نَاقِلًا بِالْمَعْنَى لِلْفِعْلِ الْمَعْصُومِ ^(ع)...» (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۱۴، ص ۲۲۳).

بنابراین ایشان به جهت احتمال نقل به معنا بودن روایت، استفاده دقیق از ظرافت‌های آن را ممنوع می‌داند زیرا در نقل به معنا انتخاب واژگان مربوط به خود راویان است (صمدی و احتشامی، ۱۳۹۸ش، ص ۳۵). صاحب جواهر در این مورد و نمونه‌ای دیگر (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۲۱۳) از این معیار برای نقد حدیث بهره می‌برد.

۱-۲-۴. قلب در حدیث

در تعریف معنای اصطلاحی حدیث مقلوب‌المتن آورده‌اند: «قلب در متن حدیث این گونه رخ می‌دهد که لفظی به لفظ دیگری تبدیل می‌گردد یا جمله‌ای به جمله‌ای دیگر یا آنچه باید متاخر باشد مقدم گردد یا آنچه باید مقدم گردد موخر آید و مانند آن» (صدر، بی‌تا، ص ۳۰۴). صاحب جواهر تنها به یک حدیث مقلوب‌المتن اشاره می‌نماید در فرع فقهی زنی که دُمل یا زخمی در فرج او قرار دارد و او نسبت به مکان قرار گرفتنش، نادان است و خونی از فرج او خارج می‌گردد و نمی‌داند که خون حیض است یا زخم، وظیفه این زن در روایت محمد بن حسن طوسی این گونه آمده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى رَفَعَهُ عَنْ أَبِي بَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ^(ع)... فَقَالَ مُرَّهَا فَلْتَسْتَلْقِي عَلَى ظَهْرِهَا وَ تَرْفَعُ رِجْلَيْهَا وَ تَسْتَدْجِلُ إِصْبَعَهَا الْوُسْطَى فَإِنْ خَرَجَ الدَّمُ مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ فَهُوَ مِنَ الْحَيْضِ وَ إِنْ خَرَجَ مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْمَنِ فَهُوَ مِنَ الْقَرْحَةِ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۸۶).

«امام صادق (علیه السلام) فرمودند: او را دستور بده تا بر پشت بخوابد و پاهایش را بالا برد و انگشت میانه را (داخل فرج خود) نماید پس اگر خون از سمت چپ بیرون آمد؛ حیض است و اگر از جانب راست خارج شد؛ خون جراح است».

ولی کلینی همین روایت را با جابجایی دو عبارت «الْجَانِبِ الْأَيْمَنِ» و «الْجَانِبِ الْأَيْمَنِ» این چنین نقل کرده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى رَفَعَهُ عَنْ أَبَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) ... فَقَالَ مَرْهًا ...
فَإِنْ خَرَجَ الدَّمُ مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْمَنِ فَهُوَ مِنَ الْحَيْضِ وَإِنْ خَرَجَ مِنَ الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ
فَهُوَ مِنَ الْقَرْحَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، صص ۹۵ و ۹۴).

بنابراین در این روایت، تقدیم و تاخیر یا قلب در متن حدیث رخ داده و کلام معصوم (علیه السلام) تنها می تواند یکی از دو حدیث باشد صاحب جواهر به جهت وجود مرجحات برای نقل شیخ طوسی، گزارش ایشان را ترجیح می دهد که عبارتند از: همسویی با فتوای پدر صدوق، هماهنگی با فتوای خود محمد بن حسن طوسی در *النهائیه*، سازگاری با گزارش کتاب *فقه الرضا*، هماهنگی با تجربه بانوان (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۳، صص ۱۴۵-۱۴۴). ایشان سپس از فتوای کسانی یاد می کند که به جهاتی مانند اضطراب بودن کلینی از سویی (عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۱۸) و قراین پیش گفته از دیگر سوی توقف نموده و نسبت به حدیث ابان گفتند:

«... وَ الرَّوَايَةُ مُقْطُوعَةٌ مُضْطَرِبَةٌ لَا عَمَلَ بِهَا» (حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۹۹).

ولی صاحب جواهر گوید:

«و يُدْفَعُ ذَلِكَ كُلُّهُ أَنَّهُ لَوْ سَلِمَ أَضْبَطِيَّةُ الْكَلْبِيِّ إِلَّا إِنَّ الظَّاهِرَ أَنَّ الشَّيْخَ فِي خُصُوصِ
الْمَقَامِ أَضْبَطُ لِمَا عَرَفَتْ وَ بِهِ يَنْدَفِعُ الاضْطِرَابُ إِذْ لَا وَجْهَ لَهُ مَعَ وُجُودِ الْمَرْجَحِ
بَلِ الْمَرْجَحَاتِ» (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۳، ص ۱۴۵).

صاحب جواهر، محمد بن حسن طوسی را به جهات قرآینی در خصوص این فرع فقهی، در نقل روایت ضابط تر از کلینی دانسته و خاطر نشان می کند با وجود مرجحاتی که نسبت به یک گزارش از دو گزارش حدیث مقلوب متن وجود دارد؛ باید به آن عمل نمود زیرا اضطراب به وجود آمده از تقدیم و تاخیر عبارت های حدیث، به کمک مرجحات مرتفع می گردد.

در جمع بندی این بخش باید گفت صاحب جواهر تنها در یک مورد مقلوب متن بودن روایتی را متذکر شده است و به دلیل وجود مرجحاتی برای یک نقل، آن را کنار نگذاشته و از آن بهره برده است.

۱-۲-۵. عدم یکپارچگی در متن حدیث

بخشی از کلام معصوم (علیه السلام) با بخش‌های دیگر ایشان نه تنها نباید تفاوت ماهوی داشته باشد (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۱۲۸) بلکه بی‌ارتباط به همدیگر هم نباید باشد (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۲۲، ص ۱۸) بنابراین اگر در پاره‌ای از احادیث برخی از فقرات یک حدیث با دیگر فقره‌ها ناسازگاری واقعی داشته باشد؛ بستر نقد حدیث را فراهم می‌نماید. از نظر صاحب جواهر در کلمات معصومان (علیهم السلام)، به جهت عصمتشان نباید تناقض وجود داشته باشد زیرا کلامشان به مانند کلامی است که از یک گوینده صادر شده است (ج ۱۲، ص ۹) همان‌گونه که خودشان به منزله یک انسان هستند (ج ۱۲، ص ۴۳۷) البته افزون بر آن نباید تناقض درون‌روایتی در هر یک از احادیث نیز مشاهده شود.

تعبیر صاحب جواهر درباره‌ی ناسازگاری بخشی از یک روایت با بخش‌های دیگر عبارتند از: «مُعَارَضَةُ صَدْرِ الْخَيْرِ بِذِيلِهِ» (ج ۳۱، ص ۲۸۶)، «عَدَمُ سَلَامَتِهِ مِنَ التَّنَاقُضِ» (ج ۳، ص ۱۵۵)، «مُتَدَا فِعْلُهُ الصَّدْرِ وَالْعَجْزِ» (ج ۲۹، ص ۴۱۶) «لَزِمَ التَّنَاقُضُ بَيْنَ جُزْئِي الْحَدِيثِ» (ج ۲۲، ص ۱۸) و «عَدَمُ اِرْتِبَاطِ بَعْضِهِ بِبَعْضٍ» (ج ۷، ص ۴۱۴).

ایشان در دو نمونه، این‌گونه احادیث را به نقد کشیده است (ج ۳، ص ۱۵۵؛ ج ۲۹، ص ۴۱۶؛ ج ۳۱، ص ۲۸۶) برای مثال در فرع فقهی عدم جواز جماع زوجه‌ای که سن او به نه سالگی نرسیده و عدم تفاوت گذاردن بین زن آزاد و کنیز براساس ادله‌ای مانند اجماع منقول (سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۸۸)، اطلاق روایات (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، صص ۱۰۱-۱۰۴، ح ۳، ۵، ۶، ۸) و ... به روایت ذیل اشاره می‌کند:

«... مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ عَنِ الرَّضَا (علیه السلام) قَالَ ... سَأَلْتُهُ عَنْ حَدِّ الْجَارِيَةِ الصَّغِيرَةِ السِّنِّ الَّتِي إِذَا لَمْ تَبْلُغْهُ لَمْ يَكُنْ عَلَى الرَّجُلِ اسْتِبْرَاطُهَا فَقَالَ إِذَا لَمْ تَبْلُغْ أُسْتَبْرِثَتْ بِشَهْرِ قُلْتُ وَ إِنْ كَانَتْ إِثْنَةَ سِنِينَ أَوْ نَحْوَهَا مِمَّنْ لَا تَحْمِلُ فَقَالَ هِيَ صَغِيرَةٌ وَ لَا يَضْرُكُ أَنْ لَا تَسْتَبْرِثَهَا فَقُلْتُ مَا يَبْنِيهَا وَ بَيْنَ تِسْعِ سِنِينَ فَقَالَ نَعَمْ تِسْعَ سِنِينَ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۹).

در بخش پایانی روایت از امام رضا (علیه السلام) این‌گونه نقل شده که کنیزی که به سن بلوغ (۹ سالگی) نرسیده و بین ۷ تا ۹ سالگی قرار دارد؛ استبراء (کناره‌گیری مالک کنیز از جماع با) او لازم نیست ولی صاحب جواهر در نقد حدیث یادشده، گوید:

«... لَكِنَّهَا ... مُتَدَا فِعْلُهُ الصَّدْرِ وَالْعَجْزِ ... فَلَا يَصْلُحُ التَّعْوِيلُ عَلَيْهَا فِي مِثْلِ هَذَا الْحُكْمِ» (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۲۹، ص ۴۱۶).

از نقدهای ایشان بر روایت، ناسازگاری صدر و ذیل روایت است از این رو که آغاز حدیث گوید کنیزی که به سن بلوغ نرسیده (۹ سالگی) یک ماه استبراء می‌شود ولی راوی در انتهای روایت از امام معصوم (علیه السلام) درباره کنیزی که سن او کمتر از ۹ (۹-۷) سال است؛ سوال می‌کند امام رضا (علیه السلام) استبراء مرد را لازم نمی‌داند؛ بنابراین دو فقره آغاز و فرجام حدیث یکدیگر را دفع می‌کنند زیرا اگر مرد باید یک ماه از کنیز زیر ۹ سال کناره‌گیری نماید پس عدم کناره‌گیری او برایش ضرر دارد (مانند حرمت کارش و اگر زن افضاء شود باید خسارت بپردازد) در حالی که فرجام حدیث عدم کناره‌گیری مرد را مضر نمی‌داند.

صاحب جواهر در نمونه‌ای دیگر (ج ۳۱، ص ۲۸۶)، حدیث دیگری را نیز (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۵، ح ۴) به جهت ناسازگاری صدر و ذیل و عدم یکپارچگی آن به نقد می‌کشد.

۱-۲-۶. وقوع تقطیع نامناسب

«تقطیع»، «تخریج» و «اختصار» سه اصطلاح هم‌معنا یا قریب المعنی هستند (مهدوی‌راد و دلبری، ۱۳۸۹ش، ص ۱۲۸) از این رو در معنای اصطلاحی این سه اصطلاح آورده‌اند:

- «رَوَايَةُ بَعْضِ الْحَدِيثِ الْوَاحِدِ دُونَ بَعْضٍ» (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۱۷؛ صدر، بی‌تا، ص ۴۹۰؛

مامقانی، بی‌تا، ج ۳ خاتمه، ص ۱۱۰؛ کجوری شیرازی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۲۶).

- «فِي اصْطِلَاحِ الْمُحَدِّثِينَ تَخْرِيجٌ مِّنَ الْحَدِيثِ نَقْلٌ مَّوْضِعِ الْحَاجَةِ مِنْهُ فَقَطْ أَخْذًا مِنْ تَخْرِيجِ الرَّاعِيَةِ

المرْتَعِ وَ هُوَ أَنْ تَأْكُلَ بَعْضُهُ وَ تَتْرُكُ بَعْضًا مِنْهُ» (میرداماد، ۱۳۱۱ق، ص ۹۹).

- «فَدَّ وَقَعَ الْخِلَافُ بَيْنَ الْعُلَمَاءِ فِي تَقْطِيعِ الْحَدِيثِ وَ اخْتِصَارِهِ بِرَوَايَةِ بَعْضِ الْحَدِيثِ الْوَاحِدِ دُونَ

بَعْضٍ» (مامقانی، بی‌تا، ج ۳ خاتمه، ص ۱۱۰).

در تعریف پسین «تقطیع» به «اختصار» به کمک عطف، تفسیر شده است از این رو همان معنای اصطلاحی «تقطیع» برای «اختصار» به کار می‌رود البته باید خاطر نشان نمود «اختصار» را در صورتی به اصطلاح «تقطیع» باید نزدیک دانست که به معنای روایت نمودن برخی از حدیث و واگذارن بخش دیگر از آن باشد و گر نه به نظر می‌رسد «اختصار» از جهت مفهومی اعم از «تقطیع» و «نقل به معنا» است (علی اکبریان و دیگران، ۱۳۹۸ش، ص ۶۷) زیرا در «نقل به معنا» ممکن است محتوای حدیث با الفاظ کمتر و حذف عبارات اضافه گزارش گردد (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۷۰).



صاحب جواهر منشأ مضمرة شدن برخی از روایات را «تقطیع» احادیث دانسته (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۱۶، ص ۲۳۳) و از تعابیر «تقطیع» (ج ۳۰، ص ۳۱۹) و «تقطیع الاخبار» (ج ۱، ص ۱۹۶؛ ج ۱۶، ص ۲۳۳) به کار برده و اتحاد سند در دو روایت را از راه‌های کشف تقطیع روایت ارزیابی کرده است (ج ۳۰، ص ۳۱۹). وی همچنین تقطیع نادرست را تنها در یک مورد آن هم به شکل احتمال در اشکال به برخی مطرح نموده است در فرع فقهی که آیا آب چاه به محض برخورد با نجاست بدون تغییر رنگ، بو و مزه، نجس می‌شود یا نه؟ معتقد شده است که نجس نمی‌گردد سپس برای آن ادله‌ای مانند روایت ذیل می‌آورد:

«... عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ^(ع‌السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ بَيْرٍ مَاءٍ وَقَعَ فِيهَا زَيْلٌ مِنْ عَذْرَةٍ رَطْبَةٍ أَوْ يَابِسَةٍ أَوْ زَيْلٌ مِنْ سِرْقِينَ أَوْ يَصْلُحُ الْوَضُوءُ مِنْهَا قَالَ لَا بَأْسَ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۷۲، ح ۸).

«از او پرسیدم از چاهی که در آن عذره تر یا خشک انسان یا سطلی از سرگین ریخته می‌شود آیا می‌توان با آن وضوء گرفت؟ ایشان فرمود: اشکالی ندارد». البته احتمال این که مراد از «نفی البأس» بعد از کشیدن پنجاه دلو آب از چاه می‌باشد، توسط برخی این گونه نقد می‌شود: «إِرَادَةُ نَفْيِ الْبَأْسِ مَعَ نَزْحِ الْمُقَدَّرِ مُتَّبِعٌ شَرْعاً لِمَا فِيهِ مِنْ تَأْخِيرِ الْبَيَانِ عَنْ وَقْتِ الْحَاجَةِ بَلِ الْأَلْغَازِ الْمُتَّانِي لِلْحِكْمَةِ كَمَا هُوَ ظَاهِرٌ» (عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۵۸).

صاحب جواهر نقد ایشان را این گونه به نقد می‌کشد:

«وَفِيهِ أَنَّ ذَلِكَ مِنْ قَبِيلِ الْإِطْلَاقِ وَ التَّفْهِيمِ ... أَوْ كَانَتْ قِرَائِنٌ حَالِيَةً أَوْ مَقَالِيَةً قَدْ أُنْعَدِمَتْ مِنْ جِهَةِ تَقْطِيعِ الْأَخْبَارِ» (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۱۹۶).

یکی از احتمالاتی که ایشان برای نقد صاحب مدارک به میان آورده، این است که شاید در حدیث برخی از قراین حالیه یا مقالیه بوده که در اثر تقطیع نادرست روایات از بین رفته است بنابراین نمی‌توان مراد جدی از «نفی البأس» را «نفی البأس بعد النزح» ندانست زیرا ممکن است که معصوم ^(ع‌السلام) با تکیه بر برخی قراین که دلالت بر «نفی البأس بعد النزح» داشته، به بیان تنهای «نفی البأس» بسنده نموده باشد بنابراین باورمندان به نجاست آب چاه به محض برخورد نجاست می‌توانند ادعا نمایند اشکال تاخیر بیان از وقت حاجت به جهت این احتمال بر معصوم ^(ع‌السلام) وارد نیست.

۱-۲-۷. عدم شیوع تعبیر

عدم وجود تعبیری در روایات^۱ یا شایع بودن یا نبودن تعبیری می‌تواند به عنوان معیاری در نقد برخی از احادیث به کار آید صاحب جواهر در مواردی از این ملاک برای نقد استفاده کرده است. برای نمونه ایشان در فرع فقهی عدم جواز خواندن نماز فریضه بر روی مرکب شتر جز در هنگامه ضرورت، بعد از اجماع محصل و منقول به روایت ذیل استناد می‌کند:

«... عَنْ عَثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ^(ع) قَالَ: لَا يُصَلِّي عَلَى الدَّابَّةِ الْفَرِيضَةَ إِلَّا مَرِيضٌ يَسْتَقْبِلُ بِهِ الْقِبْلَةَ...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۰۸، ح ۳۰).

سپس خاطر نشان می‌کند که آیا اطلاق «الفریضه» در روایت، نماز نذر شده و مانند آن را شامل می‌گردد همان‌گونه که برخی به آن تصریح کرده (حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۸۸) و دیگرانی ادعای اجماع نمودند (شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۸۸؛ حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۶) ولی صاحب جواهر این استدلال را با چالش‌هایی مانند اشکال ذیل روبرو می‌داند:

«... حُضُوصاً مَعَ غَلَبَةِ التَّعْبِيرِ بِلَفْظِ الْفَرِيضَةِ الْمُسْتَعْمَلِ كَثِيراً فِي النُّصُوصِ فِيمَا اسْتُفِيدَ وَجُوبُهُ مِنَ الْكِتَابِ لَا السُّنَّةِ بِالصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ الْيَوْمِيَّةِ أَوْ بِالْفَرَضِ الْأَصْلِيِّ... لَا مَا يَشْمَلُ الْعَارِضِي الَّذِي مُقْتَضَى اسْتِصْحَابِ حَالِهِ ثُبُوتُ حُكْمِهِ لِحَالِ الْوُجُوبِ الْعَارِضِيِّ» (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۷، ص ۴۲۲).

از نظر ایشان تعبیر «الفریضه» در روایات در بیشتر موارد در هنگامه‌ای به کار می‌رود که وجوب آن فعل، از قرآن استفاده شده باشد نه از سنت و از آن رو که این تعبیر در قرآن تنها نسبت به نمازهای پنج‌گانه یا نمازهای واجب اصلی به کار رفته است بنابراین نمی‌توان از اطلاق آن برای عدم جواز نماز مندور و مانند آن بر روی مرکب بهره جست. بنابراین صاحب جواهر در این نمونه و دو مورد دیگر (ج ۱، ص ۸۳؛ ج ۶، ص ۱۱۱) از معیار شیوع یا عدم شیوع تعبیری در احادیث برای نقد سود برده که سزایند توجه حدیث پژوهان است.

۱. مانند کلمه «الخلفاء الراشدون» در برخی از روایات «الْعَرِضُ بَاضُ بْنُ سَارِيَةَ، قَالَ: وَعَظَنَا رَسُولُ اللَّهِ... فَعَلَيْكُمْ بِمَا عَرَفْتُمْ مِنْ سُنَّتِي وَ سُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ...» (دارمی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۲۹؛ ابن ماجه، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۷۳؛ ترمذی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۴۶۹) که بعد از سلطه و سیطره برخی از خلیفه‌های ستمگر عباسی و اموی به وجود آمده است (عسکری، ۱۴۲۶ق، صص ۳۰۲ و ۳۰۱) تا آن‌سوی که اگر کلمه «الخلیفه» به معنای حاکم عام اسلامی در سخنی منسوب به پیامبر ^(ص) یا یکی از افراد آن عصر یافت گردد، می‌توان یقین نمود که آن حدیث، صحیح نمی‌باشد (عسکری، ۱۴۲۶ق، ص ۳۰۱).



۱-۲-۸. مخالفت با شأن معصوم

ناسازگاری با شأن معصوم (علیه السلام) یکی از معیارهای نقد حدیث به شمار می‌رود (نفیسی، زمستان ۱۳۸۰ش، ص ۱۳) برخی در صدد واکاوی آن برآمده و شئون معصوم (علیه السلام) را تا هفت شأن گسترش دادند مانند شأن ابلاغ، تفسیر، تفریع و ... (ضیائی فر، ۱۳۹۲ش) مراد نوشتار از شأن معصوم (علیه السلام)، شخصیت کاملی می‌باشد که دارای جنبه‌ها و مؤلفه‌های مختلف است و زیربنای آن را عصمت معصوم (علیه السلام) تشکیل می‌دهد.

صاحب جواهر با کمک روایات (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۱۳؛ اربلی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۴۲۳؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۹۰، ج ۲، ص ۲۶۱، ج ۳، ص ۳۸۸، ج ۸، صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، صص ۹۳ و ۹۴، ج ۱۷، ص ۴۵۵، ج ۱، صص ۴۵۳ و ۴۵۴، ج ۱۲، مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص ۱۰۶، ج ۱۶) جایگاه معصوم (علیه السلام) را بسیار عالی به تصویر می‌کشد (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۱۳، صص ۷۶-۷۲) و نه تنها سهو را از معصومان (علیهم السلام) نفی نموده و آن را از ضروریات مذهب شیعه دانسته (ج ۱۶، ص ۳۶۵) و منصب امامت را بالاتر از سهو می‌داند (ج ۱۲، ص ۴۵۴) بلکه روایاتی مانند خواب ماندن پیامبر (صلی الله علیه و آله) از نماز صبح (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۹۴، ج ۸ و ۹) را به نقد کشیده (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۱۳، ص ۷۲) و معصومان (علیهم السلام) را از انجام فعل مرجوح (ج ۲، ص ۱۹۶) مطلقاً که هیچ وجه رجحانی نداشته (ج ۲۱، ص ۱۳۲) مخصوصاً با قید استمرار (ج ۲، ص ۱۱) منزّه شمرده است.

ایشان معصومان (علیهم السلام) را به منزله یک انسان دانسته (= انسان ۲۵۰ ساله) (ج ۱۲، ص ۴۳۷) که عصمتشان مانع تاثیرگذاری سحر، در عقلشان می‌گردد و همچنین مانع اموری می‌شود که مردم نسبت به آنان متنفر هستند همان‌گونه که جلوی از بین رفتن اعتماد مردم به گفتار معصوم (علیه السلام) را نیز می‌گیرد^۲ ولی عصمت مانع تاثیرگذاری سحر بر بدن معصوم (علیه السلام) یا تخیلات او نمی‌شود (ج ۲۲، ص ۸۸).

خاطر نشان نمودن این نکته لازم است که بخش اصلی ناسازگاری روایات با شأن معصوم (علیه السلام)، مربوط به افعال است (ج ۱، ص ۳۵؛ ج ۴، ص ۱۱؛ ج ۱۱، ص ۷؛ ج ۱۲، ص ۲۶۵ و ...) و نگارنده تنها یک مورد پیدا کرد که ایشان نقد لفظی حدیثی را با شأن معصوم (علیه السلام) ناسازگار

۲. از این رو نباید در کلام معصوم (علیه السلام)، امور ذیل باشد، الف: گفتن آنچه که هیچ نفعی برای دنیا و دین ندارد (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۴۰۸) ب: سخنانی که احتیاجی به بیان آن نیست زیرا به عنوان مثال از امور حسی است (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۱۳۱) ج: هذیان‌گویی و گفتن آنچه سزاوار بیان نیست (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۲۲۶).

دانسته است که به آن اشاره می‌شود. ایشان در فرع فقهی حد و اندازه شستن صورت به روایت ذیل اشاره می‌کند:

«... عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لَهُ ^(عليه السلام) أَخْبِرْنِي عَنْ حَدِّ الْوَجْهِ الَّذِي يُنْبَغِي لَهُ أَنْ يُوَضَّأَ الَّذِي قَالَ اللَّهُ فَقَالَ الْوَجْهُ ... مَا دَارَتْ عَلَيْهِ السَّبَابَةُ وَ الْوُسْطَى وَ الْإِنْبَهَامُ مِنْ فُصَاصِ الرَّأْسِ إِلَى الذَّقْنِ وَ مَا جَزَتْ عَلَيْهِ الْإِصْبَعَانِ مِنَ الْوَجْهِ مُسْتَدِيرًا فَهُوَ مِنَ الْوَجْهِ وَ مَا سِوَى ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ الْوَجْهِ ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، صص ۲۸ و ۲۷، ح ۱).

محمد بن حسین عاملی (شیخ بهایی) برای درستی تفسیر کلمه «مُستدیراً» در حدیث، گوید: انسان انگشت وسط را بر رستگاه موی و انگشت شصت را بر چانه بگذارد و بین آن دو را کاملاً باز نماید و سپس انگشت میانه را به سوی سمت چپ و روی به پایین و انگشت شصت را به سمت راست و روی به بالا بچرخاند تا انگشت وسط به چانه و انگشت شصت به رستگاه موی برسد (عاملی، ۱۳۹۰ق، ص ۱۴) ولی صاحب جواهر گوید:

«كَأَنَّ الَّذِي دَعَاهُ إِلَى ذَلِكَ ... إِشْتِمَالُ الرَّوَايَةِ عَلَى لَفْظِ الْإِسْتِدَارَةِ وَ فِيهِ مَعَ أَنَّهُ مِنَ الْمَعَانِي الْعَامِضَةِ الَّتِي لَا يَلِيْقُ بِالْإِمَامِ مُخَاطَبَةَ عَامَّةِ النَّاسِ بِهَا» (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۱۴۱).

ایشان خاطر نشان می‌کند گویا لفظ «مُستدیراً» شیخ بهایی را به معنا نمودن حدیث به گونه یاد شده کشانده است در حالی که این کلمه از واژگانی است که دارای معنای دشوار بوده و سزاوار نیست که معصوم ^(عليه السلام) از آن در هنگامه گفتگو با توده مردم استفاده کند زیرا یکی از شئون معصوم ^(عليه السلام) تبیین و تفسیر است (ضیائی فر، پاییز ۱۳۹۲ش، ص ۱۰۶) و اگر در برابر توده مردم کلماتی به کار برد که آنان متوجه نشوند، نقض غرض نموده و نقض غرض کاری سفیهانه و زشت است (مقداد، ۱۴۱۲ق، ص ۸۸) و از معصوم ^(عليه السلام) صادر نمی‌گردد. بنابراین صاحب جواهر با کمک شأن معصوم ^(عليه السلام) به نقد لفظی متن حدیث زراره پرداخته، که سزاوار است به آن در دیگر روایات توجه گردد. یادکردنی است موارد دیگری از نقدهای کم‌کاربرد از نظر صاحب جواهر وجود داشت که به جهت تنگنای مقاله تنها به عناوین آن اشاره می‌گردد؛

الف: مخالفت با اصول و قواعد زبان عربی (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۱۴۱).

ب: جمود نادرست (ج ۱، ص ۲۳۳؛ ج ۲، ص ۴۶؛ ج ۳، ص ۵۸؛ ج ۱۲، ص ۱۶۸؛ ج ۱۴، ص ۱۲؛ ج ۱۵، ص ۱۱۹؛ ج ۲۲، ص ۲۷۸؛ ج ۲۴، صص ۱۶۲ و ۲۱۳؛ ج ۲۹، ص ۲۸۷؛ ج ۳۳، ص ۲۳).

ج: ناسازگاری با کتب لغت (ج ۶، ص ۶۵؛ ج ۱۴، ص ۲۰۱؛ ج ۲۴، ص ۹۳؛ ج ۴۱، ص ۲۷).

نتیجه‌گیری

در نتیجه‌گیری باید گفت:

۱. موارد نقد لفظی متن حدیث در کتاب جواهر قابل تقسیم به موارد پرکاربرد و کم‌کاربرد است.
۲. روش‌های نقد متن حدیث از زاویه لفظ در بُعد موارد پرکاربرد از منظر ایشان عبارتند از: اضطراب در روایت، تصحیف در حدیث، زیاده و نقیصه در روایت و ادراج در حدیث.
۳. عوامل اضطراب اشتباه راویان و ناسخان بوده و پیامدهای آن در عرصه‌های دلالت حدیث، حجیت آن، در معارضه با دیگر ادله و تاثیر بر فتوای فقیهان قابل بررسی است.
۴. عوامل تصحیف شباهت ظاهری حروف و کلمات و دشوار بودن فهم حدیث و... و قراین شناسایی آن، مخالفت با سیاق، ناسازگاری با قواعد نحوی، توجه به سوال راوی و... و پیامدهای آن در حوزه‌های معنای حدیث، حجیت آن و در معارضه با دیگر احادیث است.
۵. عوامل زیاده و نقیصه اشتباه روات و نسخه‌نویسان و قراین شناسایی آن، گزارش خبرگان حدیث، سنجش حدیث با احادیث هم‌مضمون، اتحاد سند یا راوی و عدم وضوح معناست و آثار نامبارکش، اضطراب، تاثیر نادرست بر فتوا، خروج از حجیت و... و راه حل‌های آن، اضطراب بودن، موافقت با عامه و... است.
۶. عوامل ادراج شرح و تفسیر روایات، آمیخته شدن اجتهادات با احادیث و ادخال روایتی در روایت دیگری و قراین آن ناسازگاری با کلام اهل لغت، عدم تناسب با سیاق واژگان متن حدیث و اسلوب کلام و... است.
۷. موارد کم‌کاربرد روش‌های نقد لفظی متن حدیث در دیدگاه ایشان عبارتند از: رکاکت لفظی، وضع در حدیث، وقوع نقل به معنا، قلب در حدیث، عدم یکپارچگی در متن حدیث، وقوع تقطیع نامناسب، عدم شیوع تعبیر، مخالفت با شأن معصوم (علیه السلام)، ناسازگاری با کتب لغت، جمود نادرست و مخالفت با اصول و قواعد زبان عربی.

کتاب نامه:

قرآن کریم.

آقابزرگ، محمد محسن، (۱۴۰۳ق)، *الذریعة*، گردآورنده: احمد بن محمد حسینی، بیروت: دار الاضواء.
آقایی، سید علی، (۱۳۸۴ش)، «روش شناسی فهم و نقد حدیث در تفسیر المیزان»، *کتاب ماه دین*،
شماره ۹۹.

ابن ابی الحدید، (۱۴۰۴ق)، *شرح نهج البلاغة*، اول، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ اول.
ابن ناسی، ابراهیم، (۱۴۱۸ق)، *الشذا الفیاح من علوم ابن صلاح*، تحقیق: صلاح فتحی هلال، الاولى.
ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۶۲ش)، *الخصال*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، چاپ
اول.

ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۶ش)، *الامالی*، تهران: کتابچی، چاپ ششم.
ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۸ق)، *عیون اخبار الرضا (علیه السلام)*، تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران: نشر
جهان، چاپ اول.

ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۸۵ق)، *علل الشرايع*، قم: کتاب فروشی داوری، چاپ اول.
ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم.
ابن حجر عسقلانی، احمد، (۱۴۰۴ق)، *النکت علی کتاب ابن الصلاح*، تحقیق: ربیع بن هادی عمیر
المدخلی، عربستان: عمادة البحث العلمي، الطبعة الاولى.

ابن زهره، (۱۴۱۷ق)، *غنیة النزوع*، قم: موسسه امام صادق (علیه السلام)، چاپ اول.
ابن صلاح، عثمان، (۱۴۰۶ق)، *مقدمة ابن الصلاح*، تحقیق: نور الدین عتر، بیروت: دار الفکر.
ابن صلاح، عثمان، (۱۴۲۳ق)، *معرفة انواع علوم الحديث*، تحقیق: عبد اللطیف الهمیم و ماهر یاسین
الفحل، دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى.

ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام
الاسلامی، چاپ اول.

ابن کثیر، اسماعیل؛ محمد شاکر، احمد، (۱۴۳۵ق)، *الباعث الحثیث*، اشراف: علی محمد ونیس، دار
ابن الجوزی، چاپ اول.

ابن ماجه، محمد، (۱۴۱۸ق)، *سنن ابن ماجه*، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: دار الجیل، چاپ اول.
ابو ریه، محمود، (بی تا)، *أضواء علی السنة المحمدیة*، البطحاء، چاپ پنجم.

- ادهم نژاد، محمد تقی، (۱۴۳۳ق)، «در محضر بزرگان: نگاهی به زندگی و سیره مرحوم صاحب جواهر»، *مبلغان*، سال سیزدهم، شماره ۱۵۳.
- اربلی، علی، (۱۳۸۱ق)، *کشف الغمّة*، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی‌هاشمی، چاپ اول.
- اردبیلی، احمد، (۱۴۰۳ق)، *مجمع الفائدة*، تحقیق: آقا مجتبی عراقی و دیگران، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول.
- استرآبادی، محمد جعفر، (۱۳۸۸ش)، *لب اللباب*، تحقیق: محمد باقر ملکیان، تهران: اسوه، چاپ اول.
- امامی، سید سعید، (۱۳۹۷ش)، «نقش دلیل حسبه در اثبات ولایت فقیه از منظر صاحب جواهر»، *حکومت اسلامی*، سال بیست و سوم، پیاپی ۹۰، شماره ۴.
- امین، سید محسن، (۱۴۰۳ق)، *أعیان الشیعة*، تحقیق: حسن امین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، چاپ اول.
- ایزدی، مهدی، (۱۳۹۰ش)، «ملاک‌های نقد متن حدیث براساس منابع روایی فریقین»، *مطالعات قرآن و حدیث*، سال چهارم، شماره پیاپی ۸، شماره ۲.
- بحرانی، یوسف، (۱۴۰۵ق)، *الحدائق الناضرة*، تحقیق: محمد تقی ایروانی و سید عبدالرزاق مفرم، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول.
- بهایی، محمد بن حسین، (۱۳۹۸ق)، *الوجیزة*، قم: بصیرتی، چاپ اول.
- ترمذی، محمد، (۱۴۱۹ق)، *سنن الترمذی*، تحقیق: احمد محمد شاکر، قاهره: دار الحدیث، چاپ اول.
- جوهری، اسماعیل، (۱۳۷۶ق)، *الصحاح*، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ اول.
- حاکم نیشابوری، (۱۳۹۷ق)، *معرفة علوم الحدیث*، تحقیق: السید معظم حسین، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الثانية.
- حائری، علی، (۱۴۱۸ق)، *ریاض المسائل*، قم: موسسه آل‌البیت، چاپ اول.
- حر عاملی، محمد، (۱۴۰۹ق)، *و سائل الشیعة*، تحقیق: موسسه آل‌البیت، قم: موسسه آل‌البیت، چاپ اول.
- حقیقت پور، حسین، (۱۳۹۵ش)، *تحلیل آرای صاحب جواهر در اصول عملیه*، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری.

- حلی، جعفر، (۱۴۰۷ق)، *المعتبر*، تحقیق: محمد علی حیدری و دیگران، قم: موسسه سید الشهداء (علیه السلام)، چاپ اول.
- حلی، حسن، (۱۴۱۴ق)، *تذکره الفقهاء*، تحقیق: گروه پژوهش موسسه آل البيت، قم: موسسه آل البيت، چاپ اول.
- خوانساری، موسی، (۱۳۷۳ق)، *رسالة فی قاعدة نفی الضرر*، تهران: المكتبة المحمدية، چاپ اول.
- دارمی، عبدالله، (۱۴۲۱ق)، *مسند الدارمی المعروف بسنن الدارمی*، تحقیق: حسین سلیم دارانی، ریاض: دار المغنی.
- رشتخواری، ابراهیم، (۱۳۸۹ش)، *بررسی مبانی فقهی صاحب جواهر در مبحث قضا و شهادات*، دانشگاه یزد، پردیس علوم انسانی و اجتماعی - دانشکده الهیات.
- رفعت، محسن؛ رحمان ستایش، محمد کاظم، (۱۳۹۲ش)، «بررسی روش‌های نقد حدیث در شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید»، *رهیافت‌هایی در علوم قرآن و حدیث*، سال چهل و پنجم، پیاپی ۹۱، شماره ۲.
- سبزواری، محمد باقر، (۱۴۲۳ق)، *کفایة الاحکام*، قم: جامعه مدرسین قم، چاپ اول.
- سلیمانی، مصطفی، (۱۴۲۶ق)، *الجواهر السلیمانیة علی المنظومة البیونیه*، بی‌جا: بی‌نا.
- سیوطی، عبدالرحمن، (بی‌تا)، *تدریب الراوی*، تحقیق: عبد الوهاب عبد اللطیف، بی‌نا.
- شهید اول، محمد، (۱۴۱۹ق)، *ذکری الشیعة*، قم: موسسه آل البيت، چاپ اول.
- شهید ثانی، زین الدین، (۱۴۰۸ق)، *الرعاية*، تحقیق: عبدالحسین محمد علی بقال، قم: مطبعة بهمین، الطبعة الثانية.
- شهید ثانی، زین الدین، (۱۴۱۳ق)، *مسالك الافهام*، تحقیق: گروه پژوهش موسسه معارف اسلامی، قم: موسسه معارف اسلامی، چاپ اول.
- صدر، سید حسن، (۱۴۲۹ق)، *تکملة أمل الآمل*، تحقیق: عدنان دباغ و عبدالکریم دباغ، بیروت: دار المورخ العربی، چاپ اول.
- صدر، سید حسن، (بی‌تا)، *نهاية الدراية*، تحقیق: ماجد الغرباوی، مشعر.
- صقار، محمد، (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات*، تحقیق: محسن بن عبا سعلی کوجه‌باغی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی، چاپ دوم.
- صمدی، روح الله و احتشامی، علی حسین، (۱۳۹۸ش)، «بررسی انگیزه‌ها و عوامل پیدایش نقل به معنا در روایات نبوی»، *پژوهش و مطالعات اسلامی*، سال اول، شماره پیاپی ۱.

- ضیائی فر، سعید، (۱۳۹۲ش)، «بهره‌گیری از شئون معصوم در استنباط احکام فقهی زنان و خانواده»، *فقه*، دوره ۲۰، پیاپی ۷۷، شماره ۳.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الاحکام*، تحقیق: حسن موسوی خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۰ق)، *النهایه*، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ دوم.
- عاملی، حسین، (بی‌تا)، *وصول الاخیار*، تحقیق: سید عبد اللطیف کوه‌کمری، مجمع الذخائر الاسلامیه.
- عاملی، محمد بن علی، (۱۴۱۱ق)، *مدارک الاحکام*، بیروت: موسسه آل‌البیت، چاپ اول.
- عاملی، محمد بن حسین، (۱۳۹۰ق)، *الحبل المتین*، تحقیق: مرتضی احمدیان، قم: کتابفروشی بصیرتی، چاپ اول.
- عسکری، مرتضی، (۱۴۲۶ق)، *معالم المدرستین*، قم: مرکز النشر للمجمع العالمی لأهل البیت، چاپ دوم.
- علی بن جعفر، (۱۴۰۹ق)، *مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها*، تحقیق: موسسه آل‌البیت للاحیاء التراث، قم: موسسه آل‌البیت، چاپ اول.
- علی اکبریان، مجتبی و دیگران، (۱۳۹۸ش)، «تقطیع روایت در کتاب من لایحضره؛ مصادیق، انگیزه‌ها و آسیب‌ها»، *حدیث پژوهی*، دوره ۱۱، شماره ۲۲.
- علیدوست، علیرضا، (۱۳۹۵ش)، *بررسی نوآوری‌های اصولی صاحب جواهر الکلام*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، مجتمع دانشگاهی ولیعصر، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- عندلیب، محمد، (۱۳۷۴ش)، «سبک‌شناسی جواهر ۱»، *پژوهش‌های اجتماعی اسلامی*، سال اول، شماره ۲.
- غروی نائینی، نوله؛ بهادری، آتنا، (۱۳۹۰ش)، «روش‌شناسی نقد علامه امینی بر احادیث موضوعه»، *پژوهش‌های قرآن و حدیث*، سال چهل و چهارم، پیاپی ۱۴، شماره ۱.
- فتاحی زاده، فتحیه؛ افشاری، نجمیه، (۱۳۸۸ش)، *مطالعات قرآن و حدیث*، سال دوم، شماره پیاپی ۴، شماره ۲.
- فراهیدی، خلیل، (۱۴۰۹ق)، *العین*، قم: نشر هجرت، چاپ دوم.
- فیض کاشانی، محمد محسن، (۱۴۰۶ق)، *الوافی*، تحقیق: ضیاء الدین حسینی اصفهانی، اصفهان: کتابخانه امام علی (علیه السلام)، چاپ اول.
- فیومی، احمد، (۱۴۱۴ق)، *المصباح*، قم: موسسه دار الهجرة، چاپ دوم.

- کجوری شیرازی، محمد مهدی، (۱۴۲۴ق)، *الفوائد الرجالية*، تحقیق: محمد کاظم رحمان ستایش، قم: دار الحديث، چاپ اول.
- کشی، محمد، (۱۳۶۳ش)، *رجال الکشی (مع تعليقات ميرداماد الاسترآبادی)*، تحقیق: مهدی رجائی، قم: موسسه آل البيت، چاپ اول.
- کنی تهرانی، علی، (۱۴۲۱ق)، *توضیح المقال*، تحقیق: محمد حسین مولوی، قم: دار الحديث، چاپ اول.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- مامقانی، عبدالله، (بی تا)، *تنقیح المقال (رحلی)*، چاپ اول.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، تحقیق: جمعی از محققان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
- محمدی، مجید؛ اشرف کرمی، علی، (۱۳۸۹ش)، «روش های نقد احادیث در المیزان علامه طباطبایی و جامع بیان طبری»، *اندیشه تقریب*، سال ششم، شماره پیاپی ۲۴، شماره ۳.
- مرکز الأبحاث و الدراسات الإسلامية قسم إحياء التراث الاسلامی، (۱۳۷۸ش)، *التعريف بمصادر الجواهر*، قم: مطبعة مكتب الإعلام الإسلامی، الطبعة الأولى.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۲ش)، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، قم: صدرا، چاپ هشتم.
- مقداد، فاضل، (۱۴۱۲ق)، *الاعتماد*، تحقیق: ضیاء الدین بصری، بی جا: مجمع البحوث الاسلامیه، چاپ اول.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۸ق)، *حیله های شرعی و چاره جویی های صحیح*، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، چاپ دوم.
- موسوی همدانی، محمد باقر، (۱۳۷۹ش)، *الهدایة الى المرام من مبهمات جواهر الکلام*، قم: دفتر برگزیده، بی جا.
- مهدوی راد، محمد علی؛ دلبری، سید علی، (۱۳۸۹ش)، «بررسی آسیب تقطیع نادرست در روایات»، *علوم حدیث*، شماره ۱.
- میرداماد، محمد باقر، (۱۳۱۱ق)، *الرواشح*، قم: دار الخلفه، چاپ اول.
- نادری، مرتضی، (۱۳۹۳ش)، «واکاوی آراء استاد محمد باقر بهبودی پیرامون موضوعات در حدیث شیعه»، *سقیه*، شماره ۴۴.

نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۲ش)، *جواهر الکلام*، تحقیق: عباس قوچانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.

نصیری، علی، (۱۳۹۰ش)، *روش‌شناسی نقد احادیث*، قم: وحی و خرد، چاپ اول.

نفیسی، شادی، (۱۳۸۰ش)، «معیارهای نقد متن در ارزیابی حدیث»، *مقالات و بررسی‌ها*، دوره ۷۰، شماره پیاپی ۸۴۶.

نوری، حسین، (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل*، تحقیق: موسسه آل‌البیت، قم، موسسه آل‌البیت، چاپ اول.

یزدانی، محمد مهدی؛ صابری، حسین؛ ناصری مقدم، حسین، (۱۳۹۱ش)، «گونه‌های کاربرد قیاس در فقه شیعه بر اساس کتاب جواهر الکلام»، *مطالعات اسلامی: فقه و اصول*، سال چهل و چهارم، پیاپی ۸۸، شماره ۱.